

جورج اورول

تنفس در

هوای تازه

ترجمه
زهره روشنفکر

۱۱۱ ۵۱۲۲
۹۱۱۴۱



اورول، جورج، ۱۹۰۳ - ۱۹۵۰ م. Orwell, George

تنفس در هوای تازه / جورج اورول؛ ترجمه زهره روشنفکر. - تهران: مجید، ۱۳۹۰.

ISBN: 978-964-453-117-0 ۲۹۶ ص.

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

عنوان اصلی: Coming up for Air

۱. داستانهای انگلیسی - قرن ۲۰ م.

الف - روشنفکر، زهره، ۱۳۵۰ - ، مترجم.

رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ ت ۹ الف ۸۷۳/PZ۳

رده بندی دیویی: ۸۲۳/۹۱۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۴۹۰۵۴



انتشارات مجید

انقلاب، خ ۱۲ فروردین، خ لبانی نژاد، شماره ۲۴۰
تلفن: ۶۶۴۹۵۷۱۳ - ۶۶۴۹۱۵۸۸

تنفس در هوای تازه

جورج اورول

ترجمه زهره روشنفکر

چاپ اول: تهران، ۱۳۹۰ ه. ش.

۱۶۵۰ نسخه

لیتوگرافی و چاپ: غزال

مدیر تولید: نسرین ابراهیمی

همه حقوق محفوظ است.

printed in Iran

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۵۳-۱۱۷-۰

ISBN: 978-964-453-117-0

۵۹۰۰ تومان

مقدمه مترجم

آرامش! صلح! مهربانی! عواطف! احساسات! زندگی بی دغدغه و به دور از روزمره گی! در دنیای مدرنی که ماشین و تکنولوژی بر سر تمامی سنتها و ارزشهای والای انسانی سایه افکنده و آنها را در خود محو و نابود کرده است، آیا جایی برای چنین واژگانی وجود دارد؟

همه ما در لحظات تنهایی و خلوت خود دوست داریم هوایی را تنفس کنیم که از آلودگیهای دغدغه و دودهای دنیای مدرن و ماشین زدگی پاک باشد؛ اما در هر گوشه ای، زیر هر سقفی و در هر خلوتی، بار زندگی مدرن بر دوشمان چنان سنگینی می کند که احساس خفقان می کنیم و یک آن هم نمی توانیم خودمان را از روزمره گی و آرها کنیم.

احساسات، عواطف، دوستی، جوانمردی، رافت و هر صفت والای انسانی ای که در وجود آدمی نهاده شده بود، با ظهور تجدد و فرهنگ مصرفی از بین رفته و دیگر نشانی در ذات آدمیان از این ویژگیها یافت نمی شود.

در این رمان، جورج اورول بیانیه ای علیه جنگ که آن را د نتیجه زندگی پیشرفته و مدرن این روزگار می داند، صادر می کند و انسان وازده امروزی را دعوت به بازگشت به همان آرامش نوستالژیکی می کند که پیش از پیشرفت دنیا و زندگی مدرنیته وجود داشته و انسانی را که توانسته تمامی احساسات و ارزشهای انسانی اش را حفظ کند، می ستاید.

اورول به ستایش دنیای قدیم و زمانی که هنوز طبیعت و طراوت زندگی جای خود را با جنگلی از ساختمانهای بلند و هواپیماها و اتومبیلها عوض نکرده و انسان گرفتار این جنگل دود و آهن نشده بود، می پردازد.

شخصیت داستان می‌خواهد پس از آنهمه دوندگی و دغدغه‌های مادی و حتی گرفتاریهای زندگی کادربندی‌شده خانوادگی به خاطرات دوران کودکی‌اش برگردد و فارغ از همه اینها به همان آرامش و فراغت دنیای قدیمش پناه ببرد؛ اما وقتی خود را از همه این قید و بندها خلاص کرده و به زادگاهش بازمی‌گردد، متوجه می‌شود که آن دنیای بکر دوران کودکی‌اش هم از روند مدرنیته مستثنی نشده و چنان دستخوش تغییر شده که نه تنها خودش در میان ساکنان امروزش بیگانه است؛ بلکه همه چیز آنجا برای او هم ناآشنا و بیگانه است. تمام نشانه‌های دنیای قدیم از بین رفته؛ جویبارها و برکه‌ها خشک شده و تبدیل به چاله‌های زیاله شده‌اند؛ اسبهای بارکش و کالسکه‌های شخصی و دلیجانها جای خود را به اتوبه و انتهای شهری و اتومبیل‌های گوناگون داده‌اند، مسافرخانه قدیمی شهر که در گذشته استراحتگاه کشاورزهایی که خسته از کار روزانه برمی‌گشتند بود، تبدیل به یک هتل لوکس و مجلل شده است، فروشگاههای زنجیره‌ای می‌درن، مغازه‌های کوچک را بلعیده‌اند و صاحبانشان را ورشکست و در گوشه نوانخانه‌ها منزوی کرده‌اند تا اینکه سرانجام در فقر و بدبختی مرده‌اند. در یک کلام، حالا شهر به کسان دیگری تعلق دارد و جایی برای ساکنان قدیمی‌اش وجود ندارد.

به‌راستی انسان امروز به کجا می‌رود؟ جایگاه خصایل ارزشمند انسانی که بی‌شک خداوند او را برای تعالی معنوی آفریده در کجای این دنیای مدرنیته فاقد احساسات و عواطف بشری جای دارد؟ در دنیای امروز انسان گرفتار مشکلات و هزینه‌ها، چنان در تنگنا مانده که دیگر جایی برای اینگونه احساسات در درونش وجود ندارد.

همه جورج اورول را به‌عنوان یک مستقد سیاسی و اجتماعی می‌شناسند که اوج داستانهای انتقادی‌اش همان مزرعه حیوانات است؛ اما او در این رمان بر علیه پیشرفت و تکنولوژی و مرگ ارزشهای انسانی قلم می‌زند و برای از بین رفتن تمامی خصایل انسانی قدیمی اظهار تأسف می‌کند. او این رمان درواقع، همین پرسشها را مطرح و برای آینده چنین دنیایی اظهار نگرانی می‌کند.